



تحلیل وابستگی نشانه‌های حتمی به ظهور یا قیام

امیرحسین قنبرزاده*

چکیده

بحث وابستگی علائم به ظهور، از مؤلفه‌های مهم و پرچالش در نظام اندیشه مهدویت به شمار می‌آید. تلقی رایج از زمان مندی نشانه‌ها، در برخی موارد به نتایجی چون توقیت ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف - که در منابع روایی به صراحت رد شده است - و نیز به تطبیق نشانه‌های حتمی با رویدادهای معاصر جهانی منجر می‌گردد. این قرائت هرچند در آغاز موجب تقویت امید و انگیزه در باور به منجی موعود می‌شود، اما در گذر زمان و با آشکار شدن نادرستی آن تطبیق‌ها، زمینه شک‌گرایی و بهره‌برداری منفی مخالفان در نفی آموزه مهدویت را فراهم می‌سازد. پژوهش حاضر با هدف بازخوانی مستندات مربوط به علائم و نشانه‌های ظهور و بر پایه اصول برگرفته از منابع وحیانی و مبانی معتبر کلامی، در پی ارائه قرائت تازه‌ای از نسبت علائم با دو مفهوم ظهور و قیام است. در این تحلیل، تحقق علائم حتمی به مرحله پس از ظهور نسبت داده شده و نقش اصلی آن‌ها به عنوان تأیید الهی بر اصالت و حقانیت منجی موعود، حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف تبیین می‌شود. این پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی خود که آیا نشانه‌های حتمی به ظهور یا به قیام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف وابسته‌اند، با روش تحلیلی-انتقادی انجام شده و براساس بررسی داده‌ها و شواهد متنی، به این نتیجه دست یافته است که برخلاف باور عمومی و شهرت میان متکلمان، نشانه‌های حتمی نه به ظهور، بلکه به قیام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف تعلق دارند. **واژگان کلیدی:** نشانه‌های ظهور، ظهور، قیام، نشانه‌های حتمی، ظهور، مهدویت

* دانشجوی دکتری رشته کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث؛ ah.ghanbarzadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴



مقدمه

مهدویت، به‌ویژه دوران ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل اهمیت فراوان، نه فقط برای مسلمانان، بلکه برای تمام جهانیان یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعاتی است که بشر را به خود مشغول کرده است. ظهور منجی در همه ادیان الهی، یکی از برجسته‌ترین اتفاقاتی است که در کتب آسمانی و نیز روایات اسلامی مطرح شده است. به نظر می‌رسد استفاده از تعبیرهای گوناگون پیشوایان معصوم علیهم السلام در روایاتی که قطعی الصدور^۱ هستند، با عنایت و توجه بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، مهدویت و مباحث مربوط به آن را به مناسبت‌های مختلف مطرح کرده‌اند و روایاتی با عنوان «بشارت در مواجهه با امر ظهور» از آن‌ها بیان شده است. در میان این حجم روایات، حساسیت بر بعضی موضوعات مانند زمان ظهور، علائم آن و اتفاقات بعد از ظهور بیشتر از دیگر موضوعات بوده است که با نگاه به شمار روایات عنوان‌های یادشده، این مهم به دست می‌آید.

دسته‌ای از روایاتی که در باب مهدویت و ظهور از معصومان علیهم السلام نقل شده، در پی بیان علامت‌هایی هستند که برای مردم ظاهر می‌شوند. برای این روایات، تقسیم‌بندی‌هایی مانند علائم حتمی و غیرحتمی بیان شده است که به دلیل احتمال وقوع نیافتن علامت‌های غیرحتمی و همچنین خدشه‌دار بودن سند و محتوای برخی از آن علامت‌ها، در این تحقیق فقط علائم حتمی مد نظر قرار خواهد گرفت. ممکن است این روایات در نگاه اول برای شناخت امام زمان و تشخیص زمان ظهور صادر شده باشد که به‌وسیله آن‌ها مردمان از آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اطلاع پیدا می‌کنند. این نگاه یادشده امروزه به دیدگاه مشهور در این باب تبدیل شده است و تأثیر بسزایی در گفتمان مهدویت در جامعه امروزی دارد (شیخ مفید، ۱۴۲۶ق: ص ۱۰۹؛ سلیمان، ۱۴۰۵ق: ۴۰۷؛ صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲ ص ۴۳۶؛ نیلی نجفی، ۱۴۰۱ق: ص ۳۰۵؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۱۲).

در پی این تلقی که زمان تحقق برخی علامت‌ها را پیش از ظهور می‌داند، بعضی متفکران به دنبال تطبیق این‌ها با وقایعی هستند که در دنیا رخ داده‌اند تا ثابت کنند به عصر ظهور نزدیک‌تر شده‌ایم یا از آن به نفع خود بهره ببرند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۹؛ احمد الحسن، ۱۴۳۱ق، ج ۲: ۷۳؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۵۱). در مقابل، دسته‌ای از دانشمندان نسبت به درستی این تطبیقات و اصل این کار که علامت‌ها را به صورت سلیقه‌ای و بدون مبنای خاص بر وقایع اتفاقی در دوران معاصر تلقی کنیم خدشه وارد کرده‌اند (آیتی، ۱۳۹۵: سراسر مقاله).

۱. به‌عنوان مثال، روایات سفیانی از جهت سند بنابر مبنای توثیق در سند کامل زیارات مشکلی ندارد (ر.ک: خوبی، ۱۴۰۹ق: ص ۵: ۲۱۲)؛ یا درباره خروج یمانی و خسف به پیدا (ر.ک. صدر، ۱۳۸۲، ص ۶۴۹ و ۶۵۳).

آنچه در این نوشتار به دنبال بررسی و نقد آن هستیم، تلقی و اصل مفروض است که علائم و نشانه‌های مطرح در روایات را مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه می‌داند. مشهور، روایات پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را متعلق به علامت‌های ظهور و نشانه‌ای برای ظهور حضرت می‌دانند؛ حال آنکه با قرائتی متفاوت و با بررسی روایات مطرح در منابع حدیثی، می‌توان تحلیل دیگری از آن ارائه داد و گفت این علائم و نشانه‌ها پیش از قیام حضرت ظاهر می‌شوند نه پیش از ظهور.

این تحلیل بر این مبنا استوار است که ما ابتدا با استفاده از واژه‌شناسی واژگان کلیدی، بحث ضرورت پسینی بودن علامت‌ها را نسبت به ظهور اثبات کنیم. همان‌طور که در ادامه اشاره می‌شود، طبق تحلیل‌های ارائه شده و براساس شواهد و قرائن موجود در روایات، بین زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و زمان قیام ایشان فاصله است و این مسئله در روایات مربوط به علائم، به خروج نسبت داده شده است و ترکیب علائم ظهور که امروزه رایج شده، نوپدید است و هیچ سابقه‌ی روایی ندارد. در گام بعد، با نگاهی به روایات علائم ظهور و بررسی آن‌ها و قیود بیان شده نسبت به علائم، به دسته‌بندی روایات علائم حتمی می‌پردازیم تا بتوان هرچه راحت‌تر قیودی را که در روایات علائم ظهور مطرح شده است بررسی کرد و در کنار دیگر روایات، علائم مقایسه‌ای را تطبیق نمود. سپس در پایان، تحلیلی نهایی برای زمان‌مندی تحقق علائم ظهور ارائه خواهد شد که براساس آن، می‌توان اصل معنا داشتن علامت‌های ظهور را برای اثبات حقانیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در زمان ظهور دانست؛ به این معنا که علامت‌های بیان شده در روایات با نگاه کاکردگرایانه، درصدد نفی منجی بودن دروغ‌گویان در زمان غیبت هستند تا خداوند به واسطه ظهور این علامت‌ها بعد از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، تأیید و حمایت خود را از آخرین حجتش نمایان می‌کند. آنچه در ادامه بیان می‌شود، مجموعه‌ای از دلایل، شواهد و قرائن موجود در تمام منظومه مباحث مهدویت است که ما را به تحلیل خاص و مهمی در مورد زمان‌شناسی علائم ظهور رهنمون می‌سازد.

مفهوم‌شناسی واژگانی

در این قسمت واژگان مطرح برای نشانه‌ها، واژگان استفاده شده برای موطن و ظرف علامت‌ها و واژگان استعمال شده برای متعلق نشانه‌ها بررسی خواهد شد.

مفهوم‌شناسی واژگان مطرح برای نشانه‌ها

یکی از پربسامدترین واژه‌ها در بحث نشانه‌ها، واژه «علامت» یا علائم است. این کلمه از ریشه «عَلَم» به معنای نشانه است. خلیل بن احمد درباره علم چنین آورده: «وَالْعَلَمُ: مَا يَنْصَبُ فِي الطَّرِيقِ، لِيَكُونَ عَلَامَةً



یهتدی بها، شبه المیل والعلامة والمعلم. والعلّم: ما جعلته علماً للشيء» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۵۳). همچنین ابن فارس درباره علم چنین گفته است: «العين واللام والميم أصل صحيح واحد، يدل على أثر بالشيء یتَمَيِّزُ به عن غيره، من ذلك العلامة» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۰۹). دقت در تعریف های یادشده نشانگر آن است که ماهیت علامت و نشانه، چیزی است که صاحب نشانه را از دیگری متمایز می کند و باعث هدایت و روشن شدن مسیر می شود؛ مگر این که قرینه ای با آن همراه باشد تا نشانه را بر قبل از وجود خارجی یک چیز حمل کند. این تعریف در مورد نشانه های ظهور، یعنی باید چیزی وجود داشته باشد تا نشانه ای آن را از دیگری متمایز کند. این تعریف از علامت، در استعمالات و حیانی و حتی عرفی نیز به دست می آید. وقتی می گوئیم شخصی می آید که چنین علامت هایی دارد، ظهور علامت ها پیش از حضور خود آن شخص معنایی ندارد، بلکه توأم بودن شخص با علامت ها مراد است؛ مگر این که بگوئیم شخصی می آید، اما علامت وی نشانه هایی است که پیش از حضور او اتفاق می افتد. در واقع، مشخص شده است که علامت ها مربوط به پیش از حضور آن شخص می باشد؛ و الا فهم عرفی همین است که حضور شخص با ظهور علامت ها یکی است. یا در جایی که دود را علامت وجود آتش می دانیم، باید آتش و حرارتی باشد تا دود محقق شود. نمونه ای که برای کاربرد عرفی آن بیشتر ملموس است، زمانی است که شما به طبیب مراجعه کرده اید و علامت هایی که بر بدن شما عارض شده است را نام می برید؛ در اینجا عوارض موجود در بدن شما علامت از یک مریضی یا کسالتی بوده که در بدن شما به وجود آمده است و متخصص با بررسی علامت ها، درمان و داروی مریضی عارض شده را برای شما تجویز می کند. توجه به این نکته بسیار مهم است که اساساً علامت، معلول و اثر شیء است و پرواضح است که معلول و اثر شیء باید مؤخر از آن باشد. به عنوان مثال، در استعمالات و حیانی هم وقتی از واژه «علامة» یا «علامات» استفاده شده، همین معنا مراد است. در احادیثی که اهل بیت علیهم السلام مشخصه ها و علامت های مؤمنان را بر شمرده اند،^۱ پیش فرض حضور علامت و صاحب علامت به صورت توأم است نه ظهور علامت قبل از آن.

درباره روایات علائم ظهور، تحلیل و تطبیق این معنا باید اشاره کرد، همان گونه که گذشت، یک علامت زمانی علامت و نشانه است که محکی عنه آن وجود داشته باشد. مصداق این تعریف درباره علائم و نشانه ها به این بیان است که ظهور علائم حتماً باید پس از ظهور صاحب علامت باشد تا آن، نشانه ای بر صدق مدعا باشد. مثالی که برای تقریب این معنا می توان مطرح نمود، کارکرد معجزه برای

۱. برای نمونه، روایاتی که با تعبیر «من علامات المؤمن یا من علامات المنافق» وارد شده است.



تأیید نبوت انبیا است؛ زیرا وقتی شخصی از سوی خداوند انتخاب شده و به مقام نبوت یا رسالت می‌رسید، پس از آن برای این که مردم به دعوت او لبیک بگویند و مدعای او را تأیید کنند، به وسیله قدرتی که خداوند به او اعطا می‌کرد، عملی را که خارق عادت بود در میان مردم انجام می‌داد تا همگان بدانند این عمل مؤید ادعای وی است.

یکی از کارکردهای اصلی علائم، تأیید و اصالت بخشی به ادعای منجی بودن و مهدی حقیقی بودن است که باید پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه از جانب خداوند ظاهر شود تا این چنین، ادعای او از جانب خداوند تأیید شود و مردمان در حقانیت این مدعا شکی پیدا نکنند.

مفهوم‌شناسی واژگانی متعلق نشانه‌ها

پس از بحث دربارهٔ واژهٔ علامت و نشانه، باید دانست که در روایات اسلامی مقسم‌های گوناگونی برای این علامت‌ها وجود دارد که گاهی از سوی برخی مؤلفان اشتباه فهم شده و باعث شده است در تحلیل‌هایی، شمار علائم ظهور تاده‌ها مورد شمرده شوند. با توجه به بشارت‌ها و اشاره‌هایی که در روایات معصومان علیهم‌السلام نسبت به بحث مهدویت شده است، علائمی که برای ظهور آن حضرت برشمرده شده و بررسی آن‌ها با دیگر علائم مطرح شده در روایات، به این مهم می‌رسیم که موطن و موقف همهٔ علائم یکی نیستند. در نگاهی کلی، چهار موطن برای این دسته از روایات بیان شده است؛ آخرالزمان، قیامت (اشراط الساعة)، ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه. البته باید گفت این چهار مورد در بعضی موارد هم پوشانی‌هایی دارند که گفته خواهد شد.

نخستین مورد، روایاتی است که در آن علائم آخرالزمان مطرح شده است. آخرالزمان به طور کلی، واپسین فصل زندگی انسان روی زمین بوده و می‌دانیم که ظهور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، قیام منجی موعود و... در این برهه از تاریخ است؛ پس، فی الجمله در آخرالزمان هستیم؛ اما آنچه در اینجا مد نظر است، مرزبندی در میان این مورد و دیگر موارد می‌باشد. خود قیام منجی موعود، به عنوان یکی از نشانه‌ها در موضوع آخرالزمان مطرح می‌شود و این نشان دهندهٔ این است که این دوره، علائم زیادی را شامل می‌شود و دائرهٔ شمول آن از علائم ظهور حضرت بسیار بیشتر است (سبا: ۵۱؛ نمل: ۸۳؛ نور: ۵۵ و...).

دومین مورد در میان روایات که بخش عظیمی از آن‌ها را دربر می‌گیرد، روایاتی است مربوط به نزدیک شدن قیامت و در این مورد هم قیام منجی موعود، خود یکی از علائم این نزدیکی است. از علائم نزدیک شدن قیامت گاهی با تعبیر «اشراط الساعة» نام برده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج: ۶، ۲۳۵). اهل سنت نیز در

این باب روایات فراوانی را نقل کرده‌اند (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج: ۹؛ ص: ۲۹۶؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج: ۸؛ ۲۶۷). سومین و چهارمین مورد که محل بحث ما است، روایاتی است که با عنوان علائم ظهور و علائم قیام یا خروج قائم از آن نام برده می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۲؛ ۳۶۸؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج: ۲؛ ۲۷۷؛ نیلی نجفی، ۱۴۰۱ق: ص: ۳۰۵؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج: ۲؛ ۲۱۲). این علائم مواردی است که شامل علائم حتمی و غیرحتمی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک می‌شود. بیان این مقدمه درباره موطن نشانه‌ها برای رسیدن به این نقطه است که لازم است مرزبندی و تفکیکی بین نشانه‌های ظهور و نشانه‌های قیام قائل شویم تا بتوانیم تحلیل دقیقی از آن‌ها ارائه دهیم.

همان‌گونه که در مبنای دوم تحلیل نهایی خواهد آمد، بین زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک و پیوستن یارانشان به ایشان و زمان قیام حضرت، مدت زمانی طول کشیده و فاصله‌ای وجود دارد که بعد از صحبت با تمامی مردم دنیا و مهلت دادن به آن‌ها برای ملحق شدن به این جنبش جهانی، با آنان اتمام حجت شده و هر دسته‌ای که مخالفت کنند، در مرحله بعد، یعنی قیام حضرت با آن‌ها مقابله می‌شود.

مفهوم‌شناسی و مترادف خروج، قیام و تراخی زمانی بین ظهور و قیام (خروج)

از دیگر مفاهیم مهم برای بررسی، این همانی واژه «خروج» و «قیام» است. خروج در لغت به معنای بیرون شدن در مقابل معنای داخل شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج: ۴؛ ۱۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۲؛ ۲۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۲؛ ۲۴۹). این واژه در اصطلاح به معنای قیام و ظهور است. جست‌وجوی این کلمه در میان منابع شیعه و سنی، نشانگر آن است که علمای فریقین ذیل باب‌هایی مثل باب خروج المهدی (ابن ماجه، بی تا، ج: ۲؛ ۱۳۶۶)، باب ما جاء في ذكر أحوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام و قبله و بعده (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص: ۳۱۷)، باب علامات خروج القائم (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج: ۱؛ ۳۱۳)، ما روی فی علامات خروج القائم (همو، ۱۳۹۵ق، ج: ۲؛ ۶۲۹) و... خروج را به همین معنا دانسته و روایات خروج یا همان قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک را ذکر کرده‌اند.

آنچه در این مقام اهمیت دارد، آن است که در ابتدای ظهور حضرت و قبل از تشکیل حکومت عدل جهانی، دو مرحله وجود دارد: ۱. مرحله ظهور حضرت و ۲. مرحله قیام یا خروج. روایاتی که در بعضی تعبیر خروج بوده و در بعضی دیگر تعبیر قیام یا قیام قائم آمده است، بر یک مرحله زمانی دلالت دارند که با ظهور متفاوت است. با توجه به این نکته، می‌توان روایاتی که علائم را به مرحله قبل از قیام و خروج نسبت داده‌اند، یکی دانست و این چنین تعدد این روایات را ثابت کرد. این مطلب که خروج مرحله‌ای پس از

ظهور است، حتی در احادیثی به طور صریح بیان شده است؛ مانند آنچه شیخ صدوق رحمته الله علیه آورده است:
... فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةٌ
أَلْفٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَزَالُ يُقْتَلُ أَغْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ... (شیخ
صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۷۸).

در این روایت به روشنی اشاره شده است که بعد از آماده شدن یاران حضرت و به حد نصاب رسیدن انصار او به حد نصاب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، یعنی ۳۱۳ نفر، خداوند امر او را ظاهر می‌کند و سپس باگرد هم آمدن کامل یاران او به تعداد ۱۰ هزار نفر، به اذن خداوند خروج می‌کند. این خروج که در ادامه توضیح داده است، نشان می‌دهد مراد از او همان قیام است؛ بنابراین، این روایت هم بر این همانی خروج و قیام دلالت دارد و هم بر این مطلب اشاره می‌کند که بین مرحله ظهور و مرحله قیام یا خروج، فاصله وجود دارد. بنابراین، این امکان وجود دارد که علائم بعد از مرحله ظهور و قبل از مرحله خروج قیام حاصل شوند.

روایات علائم خروج

همان طور که گفته شد، روایات درباره نشانه‌های ظهور ما را به دو دسته علائم حتمی و غیرحتمی رهنمون می‌سازند که دسته مد نظر ما در این مقاله، روایات حتمی است. در بحث روایات علائم حتمی ظهور، اگرچه این نشانه‌ها در پنج مورد خروج سفیانی، قیام یمانی، خسف به بیدا، قتل نفس زکیه و صیحه آسمانی بیان شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۳۶)، اما می‌توان در چند دسته آن‌ها را بررسی کرد:

۱. روایاتی که خروج سفیانی، خسف به بیدا، خروج یمانی، قتل نفس زکیه و صیحه آسمانی را (پنج علامت مشهور) نقل کرده‌اند:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ...؛
(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۳۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۵۲؛ شیخ صدوق،
۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۵۰؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۱۳؛ ابن بابویه (پدر)، ۱۴۰۴ق: ص ۱۲۸؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق:
ص ۴۵۵).

عمر بن حنظله چنین می‌گوید که از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: پنج علامت قبل از قیام قائم است، صیحه و سفیانی و خسف و قتل نفس زکیه و یمانی.

در نقل صدوق در خصال و کمال الدین، کلینی، طوسی، پدر شیخ صدوق و طبرسی از این روایت

قید «قبل قیام القائم» بیان شده است؛ بنابراین، این علامت‌ها را قبل از قیام می‌داند نه قبل از ظهور. در نقل نعمانی نیز تعبیر «للقائم» آمده است که می‌توان آن را نقل به معنا دانست و با سه نقل دیگر منافاتی ندارد و وجه جمع آن‌ها «قبل قیام القائم» است.

۲. روایتی که یکی از پنج نشانه حتمی را خراسانی دانسته است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤَقَّتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عليه السلام: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ أَوْلَاهُنَّ الْبَدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۸۹)

ابوبصیر از امام صادق عليه السلام چنین پرسید: جانم به فدایت خروج قائم چه زمانی است؟ سپس امام فرمود: ای ابامحمد ما اهل بیت اهل وقت‌گذاری نیستیم و به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دروغ می‌گویند وقاتون (افرادی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند). ای ابامحمد در آستانه این امر پنج علامت است: اولی آمدن ندایی در ماه مبارک رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و قتل نفس زکیه و خسف به بیدا.

در این روایت نیز راوی از زمان خروج قائم می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد.^۱

۳. روایاتی است که نشانه‌های حتمی را چهار مورد می‌داند:

مِنَ الْمَحْثُومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ...؛ (همان، ص ۲۶۴)

حمران از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: از محتوماتی که حتماً قبل از قیام قائم ما محقق می‌شود، خروج سفیانی و خسف به بیدا و قتل نفس زکیه و ندایی از آسمان است.

همچنین روایتی که شیخ صدوق رحمته الله چنین آورده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّقْفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ لِي: مُبْتَدِئاً يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ... إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مَتَادُ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج: ۱، ص ۳۲۷)

محمد بن مسلم می‌گوید وارد بر امام باقر عليه السلام شدم و می‌خواستم تا از ایشان در رابطه با

۱. در قسمت تحلیل نهایی، نوع استدلال بر مدعی به وسیله روایات علامت که برای خروج قائم ذکر آورده شده است، توضیح داده شده و این همانی خروج و قیام ثابت می‌شود.



قائم از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کنم که حضرت قبل از سؤال من فرمودند: ای محمد بن مسلم از علامت‌های خروج [که براساس توضیحات همان قیام دانسته می‌شود] قائم ما خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه‌ای از آسمان در ماه رمضان است که منادی ندا می‌دهد به اسم او (قائم) و اسم پدرش.

در روایت اول این دسته مانند دسته اول، قید «قبل قیام القائم» به روشنی در بیان حضرت آمده است؛ اما در روایت دوم، تعبیر خروج همانند دسته دوم که گذشت، بیان شده است.

جدای از این موارد که در دسته‌بندی‌های یادشده بیان شد، موارد فراوانی داریم که در آن‌ها به علامت‌های حتمی اشاره نشده است؛ اما این مطلب (تحقق علامات قبل از قیام (نه قبل از ظهور)) از سوی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ذکر شده است که پیش از قیام قائم یا برای قیام قائم نشانه‌هایی وجود دارد (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ص ۴۸۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۵۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۹، ح ۱) یا نقل‌هایی مانند «ان قدام القائم علامات» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ص ۶۴۹، ح ۳) که شیخ صدوق آن‌ها را ذکر کرده است. یا بسیار روشن‌تر و واضح‌تر از این مستندات، حدیثی است که شیخ صدوق چنین نقل می‌کند:

عَنْ صَالِحِ مَوْلَى بَنِي الْعَدْرَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً (همان، ح ۲).

این روایت به صراحت اشاره دارد که قتل نفس زکیه که یکی از علائم حتمی شمرده شده است، تنها پانزده شب پیش از قیام قائم است.

تحلیل نهایی و لوازم آن

در مرحله آخر و پس از مفهوم‌شناسی واژگانی و بررسی روایات علائم و نشانه‌ها و سپس مفهوم‌شناسی واژگانی ظهور با خروج و قیام و در آخر، دسته‌بندی روایات خروج، به ارائه یک تحلیل نهایی در زمینه علائم و نشانه‌ها می‌پردازیم.

بازبستگی خواش صحیح از نشانه‌ها به تحقق بعد از ظهور

همان‌گونه که در بخش روایات علائم ظهور گذشت، روایات علائم و نشانه‌های حتمی که آن‌ها را در سه دسته ذکر و بررسی کردیم و همچنین روایات متفرقه دیگر، همگی گواه بر این هستند که در این معارف و حیانی، زمانی که سخن از نشانه‌ها به میان آمده است، زمان آن پیش از قیام یا قبل از خروج



ذکر شده است. براین اساس، ظهور علائم حتمی در زمانی بعد از مرحله ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) رخ خواهد داد. باید اشاره شود که در این مقاله تلاش داریم «بعدیت» علائم نسبت به ظهور اثبات شوند؛ زیرا «قبلیت» علامت‌ها محل تردید نیستند.

همان‌گونه که بیان شد، قیود قبل قیام القائم، قدام القائم، علامات خروجه و... در این روایات، به روشنی و صراحت باز نمود این مطلب است که تحقق علائم حتمی در بازه زمانی بین مرحله ظهور و مرحله خروج یا قیام است. باید توجه داشت که اگر تحقق علائم مربوط به زمانی قبل از مرحله ظهور حضرت بود، در روایات باید تعبیر قبل ظهور القائم، قدام ظهور القائم، من علامات ظهوره و... به کار گرفته می‌شد؛ در حالی که طبق پژوهش‌های انجام شده، اصلاً تعبیر علائم ظهور که علامت‌ها را متعلق به ظهور می‌داند، یک تعبیر غیرروایی و نوپدید است که در کتب مهدویت شایع شده است و تاریخچه آن به سالیانی پیش برمی‌گردد (رضوی، ۱۳۸۵: ص ۸۹).

یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که باید ذیل این مبحث بیان شود، این است که براساس توضیحاتی که در روایات و در بیان علمای متأخر و متقدم نسبت به تبیین و چگونگی تحقق علائم آمده است، باید گفت توضیح و تبیین درست علائم و نشانه‌ها، در گرو این است که آن‌ها را به مرحله پس از ظهور متعلق بدانیم. توضیح این‌که با توجه به پنج علامت حتمی و قدر متیقن^۱ از میان نشانه‌های ذکر شده در روایات که صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، خروج یمانی، خروج سفیانی و خسف به پیدا است و دقت در معنا و تبیین این نشانه‌ها، نشانگر آن است که کیفیت تحقق آن‌ها باید بعد از مرحله ظهور باشد؛ یعنی در بحث زمان مندی نشانه‌ها با صرف توجه به معنا و مفهوم آن‌ها، به این مهم دست پیدا می‌کنیم. در این قسمت لازم است تک‌تک نشانه‌های یاد شده را بیان کرده و درباره آن‌ها توضیحاتی بدهیم.

اولین مورد از علائم حتمی «صیحه آسمانی» است. یکی از بحث‌هایی که در این زمینه وجود دارد، محتوای این ندا و صیحه آسمانی است. درباره محتوای صیحه آسمانی که در روایات از آن به عنوان یکی از علائم حتمی یاد شده است، سه دیدگاه را می‌توان از روایات به دست آورد:

الف) این ندا مردم را به پیروی از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دعوت می‌کند؛ این مضمون با عبارت‌هایی مانند «فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ص ۳۷۲)، «فَالْحَقُّوْا بِهِ بِمَكَّةَ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ» (مقدسی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۵) بیان شده است.

۱. همان‌گونه که در بحث روایات علائم گذشت، در بعضی روایات به جای پنج نشانه مشهور و معروف در میان اهل علم، گاهی یک علامت دیگر مانند پیدا شدن دستی در آسمان به جای بعضی دیگر از این پنج مورد ذکر شده است؛ اما طبق تصریح علما و همچنین با نگاه به روایات در این باب، به این می‌رسیم که قدر متیقن و قطعی از علائم حتمی، همین پنج مورد معروف در این باب است.

ب) اعلام حقانیت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شیعیان او؛ این مضمون با عبارت‌هایی مانند «أَلَا أَنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ شِيعَتِهِ»، «أَنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» و... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ص ۳۱۰؛ نعمانی، ۱۳۹۵ق: ص ۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۳۵) بیان شده است.

ج) معرفی حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى؛ این مضمون که با عبارت‌هایی مانند «باسم صاحب الأمر»، «ینادی باسم رجل من ولد ابی طالب»، «إِنَّ فَلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ» و... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۱۸۱، ۲۸۲ و ۲۸۹؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۱۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۰۹) بیان شده است، بر این دلالت دارد که این صحیح، حضرت را به مردمان دنیا معرفی می‌کند.

با نگاه به محتوای ذکرشده برای این صحیح و ندای آسمانی، چنین به دست می‌آید که این علامت‌ها باید پس از مرحله ظهور حضرت و نهایت، توأم با زمان ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى باشد؛ زیرا اگر بخواهیم اعلان برحق بودن حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان محتوای مدنظر بگیریم، واضح است که این اعلان از آن جهت است که منجی موعود که ظهور کرده و از نسل حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشد، برحق است. بنابراین، حجت بر همگان تمام شده و باید پیروی کنند.

اگر محتوا را مورد اول یا سوم، یعنی معرفی حضرت یا دستور به پیروی از ایشان بدانیم، روشن‌تر و واضح‌تر بر این مطلب دلالت دارد که باید اول حضرت ظهور کرده باشد تا معرفی ایشان یا دستور نسبت به پیروی از ایشان معنا پیدا کند؛ در غیر این صورت، این ندا و صحیح قبل از ظهور، لغو و بیهوده است.^۱ علامت دوم، «قتل نفس زکیه» است. در مورد این نشانه دو نکته به توجه نیاز دارد؛ نخست این که در بعضی روایات به صراحت وارد شده است که قتل نفس زکیه ۱۵ شب قبل از قیام قائم است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۹؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۱۶۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۷۴). با توجه به این نکته، واضح است که این نشانه بعد از ظهور تحقق پیدا می‌کند. دوم آن که با رجوع به روایات و توجه به کیفیت و شخصیت این فرد که در روایت آمده او نماینده حضرت است تا به مکه برود و در آنجا به امر حضرت دعوت کند، اما مردم او را در همانجا بین رکن و مقام سر می‌برند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۳۰۷)، مدعی ما ثابت می‌شود

۱. براساس نگاه برخی فضلا، از تشکیل خانواده حدیثی در موضوع صحیح آسمانی چنین برداشت می‌شود که این علامت ساعاتی قبل از ظهور تحقق می‌یابد. در پاسخ اشکال یادشده به دو نکته باید اشاره کرد: ۱. بنابر اشاره‌ای که در متن شد، در نهایت می‌توان احادیث مربوط به صحیح را توأم با ظهور حضرت دانست نه قبل از آن؛ به تعبیری شاید بین صحیح و ظهور تقدم رتبی قائل شد نه تقدم زمانی؛ ۲. بر فرض صحت ادعای یادشده، این مطلب مانع جدی برای فرضیه ما نیست؛ زیرا فاصله صحیح و ظهور به قدری اندک است که عملاً می‌توان آن را به ظهور متصل دانست.



که این علامت بعد از ظهور بوده و در اینجا وی به دستور خود حضرت به مکه روانه شده و در آنجا مردم با علم به این که وی از جانب حضرت است، او را می‌کشند.

نشانه سوم، «خروج یمانی» است. درباره خروج یمانی، باید به سه نکته توجه کرد؛ نخست این که درباره محتوای این علامت با توجه به روایات چنین فهمیده می‌شود که یمانی مردم را به حق دعوت می‌کند و «رایت» او، هدایت‌گترین رایت در آن زمان خوانده شده است. تعبیرهایی مانند «یدعوا الی الحق»، «یدعو الی صاحبکم» در مورد آن ذکر شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۷۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۴۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۲۵۶). با توجه به مضمون دعوت یمانی، باید حقی باشد که او به آن دعوت کند؛ یعنی باید ظهور انجام شده باشد تا پس از آن یمانی، مردم را به حقی که همان منجی موعود ظهور کرده است، دعوت نماید. دوم آن که در خصوص زمان خروج یمانی، برخی روایات آن را با زمان برخی علائم دیگر مصادف دانسته‌اند؛ مانند خروج سفیانی، خراسانی و... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۳۰۵ و ۲۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۴۴۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۷۵). اگر این روایات را مد نظر قرار دهیم، در بخش آتی که به سفیانی پرداخته خواهد شد و نشان خواهیم داد که خروج سفیانی در مرحله بعد از ظهور است، بالتبع در این موضع نیز زمان آن به بعد از ظهور اختصاص پیدا می‌کند. البته این نکته بدین منظور نیست که فقط راه اثبات ما برای این که خروج یمانی بعد از ظهور است، بر اثبات خروج سفیانی به بعد از ظهور متوقف می‌باشد، بلکه با استفاده از ملازمه بیان شده در همین روایت، می‌توان با استفاده از نکته اول و سوم درباره خروج یمانی و دیگر مبانی بیان شده، مسئله را از زاویه خروج یمانی زمان دیگری کرد. وقتی در روایت این وقایع به هم گره می‌خورند، مشخص شدن زمان هر کدام، سبب تعیین زمان دیگری می‌شود. از این رو، در مورد خروج یمانی و سفیانی به این جمع بندی رسیده‌ایم که باید متعلق به مرحله بعد از ظهور باشد تا معنا پیدا کند؛ وگرنه کارکرد خود را از دست می‌دهند. سوم آن که واپسین مورد در زمینه یمانی این مطلب است که اگر خروج یمانی را قبل از ظهور بدانیم، موجب بروز اختلاف میان احادیث می‌شود. طبق این ملازمه، رایت یمانی جزو هدایت‌گترین رایات است؛ در حالی که اگر آن را قبل از ظهور بدانیم، با روایاتی که بیانگر این مطلب است که هر رایتی قبل از قیام قائم ما، صاحب آن طاغوت است یا... اختلاف پیدا می‌کند. روایاتی که تعبیری این چنینی دارد عبارتند از: «کُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۱۱۴؛ ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۹۵). یعنی باید در آن واحد باید خروج یمانی را به عنوان دعوت کننده به حق و هدایت‌گترین رایت دانست و در عین حال روایات دیگر یمانی را طاغوت و رایت آن را باطل شمرد. برای حل این ناهم خوانی و جمع بین روایات، باید به این وجه جمع دست آویخت که زمان تحقق نشانه یمانی را متعلق به مرحله بعد از ظهور بدانیم نه قبل از آن.

چهارمین علامت، «خروج سفیانی» است. سفیانی که به عنوان یکی از علامت‌ها شناخته شده، در میان نشانه‌های حتمی ذکر می‌شود و روایات فراوانی در مورد آن بیان شده است. درباره این نشانه چند نکته توجه برانگیز است؛ نخست این که درباره زمان پیدایش سفیانی چند دیدگاه مطرح شده است:

۱. پیش از ظهور؛ ۲. در سال قیام حضرت؛ ۳. خروج سفیانی در ماه رجب؛ ۴. هم‌زمانی خروج یمانی و سفیانی و خراسانی؛ ۵. پس از ظهور. در زمینه اقوال پیش گفته، باید اشاره کرد که قول اول که زمان تحقق این نشانه را پیش از ظهور دانسته‌اند، براساس آنچه بیان شد، مردود است؛ اما دیگر دیدگاه‌ها با نظریه منتخب جمع‌شدنی است که همان قول آخر، یعنی بعد از مرحله ظهور است. به این بیان که قول دوم که خروج سفیانی را در سال قیام حضرت می‌داند، به طور قطعی ناظر به این است که خروج سفیانی و قیام در یک سال تحقق می‌یابند؛ اما قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له. قول سوم که خروج سفیانی را در ماه رجب شمرده است، با این منافاتی ندارد که این نشانه بعد از ظهور و قبل از قیام باشد؛ حال ماه رجب یا دیگر ایام. درباره قول چهارم که هم‌زمانی خروج سفیانی با خروج یمانی و خراسانی است، به وسیله اثبات این که خروج یمانی بعد از ظهور است، بالملازمه خروج سفیانی نیز بعد از ظهور می‌باشد. بنابراین، تمام اقوال غیر از قول اول که بنابر نظر منتخب در این نوشتار باطل است، با تحلیل نهایی که نشانه‌ها را متعلق به بعد از مرحله ظهور می‌داند، جمع‌شدنی است. دوم این که از روایاتی که به خروج سفیانی اشاره دارند، به صراحت استفاده می‌شود که این علامت بعد از ظهور است؛ مانند روایتی که نعمانی آورده است و در آن، از وجود حضرت امیر عجل الله تعالی فرجه له نقل می‌کند که ایشان درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له توضیح می‌دهد و به راوی چنین می‌گوید: «وإذا كان ذلك خرج السفیانی» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ص ۳۰۴).

در این روایت با توجه به قبل و بعد آن کاملاً مشهود است که حضرت علی عجل الله تعالی فرجه له خروج سفیانی را بعد از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له می‌دانند. یا در روایت دیگری که نعمانی از محمد بن مسلم نقل می‌کند، امام باقر عجل الله تعالی فرجه له درباره سفیانی و علامت بودن او می‌فرماید و سپس چنین درباره تکلیف مردم در زمان خروج سفیانی می‌گوید: «ولكن عليكم بمكة فاتها مجمعكم» (همان، ص ۳۰۰). همان‌گونه که در این مورد مشاهده می‌شود، حضرت مردم را به مکه فرامی‌خوانند؛ بنابراین اگر هنوز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له ظهور نکرده باشد، وجه به مکه رفتن اصحاب چیست؟ با کمترین تأملی این نکته به ذهن می‌آید که یقیناً خروج سفیانی بعد از ظهور است. سوم آن که یکی از شواهد برای نشان دادن پسینی بودن خروج سفیانی از ظهور، توجه به ماجرای این علامت است. طبق روایات، سفیانی با جمع کردن لشکری برای مقابله با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له از شام به مکه راهی می‌شود (مروزی، بی تا؛ ص ۲۶)؛ لذا این مطلب در صورتی صادق است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له ظهور کرده باشد تا مقابله با ایشان معنا پیدا کند.



پنجمین علامت، «خسف به بیدا» است. خسف در لغت به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۹، ص: ۶۷). بیدا نیز طبق استعمالات قرآنی، به معنای یک دشت وسیع و خالی از آبادی بین مکه و مدینه است. خسف به بیدا که به عنوان یکی از علائم حتمی ظهور مطرح شده است، چنین بیان شده که وقتی سفیانی لشکر بزرگی را برای مقابله با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از شام به مکه روانه می‌کند، بین مسیر در سرزمینی به نام بیدا معجزه‌ای رخ داده و به فرمان خدا زمین لشکر را می‌بلعد. درگام نخست، از تعریف این علامت فهمیده می‌شود که وقوع آن پس از خروج سفیانی است؛ زیرا این علامت با ظهور سفیانی و لشکرکشی او علیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط مستقیمی دارد. از این رو، وقتی خروج سفیانی بعد از ظهور باشد، به طریق اولی خسف به بیدا که مستقیم با خروج سفیانی در ارتباط است، متأخرتر خواهد بود. این روشن‌ترین دلیل بر تأخر تحقق خسف به بیدا نسبت به ظهور است.

نتیجه‌گیری

در پایان، درباره تحلیل در زمینه وابستگی علامت‌های حتمی بیان شده درباره ظهور یا قیام باید گفت، براساس بررسی مفاهیم واژه‌هایی مثل علامت و نشانه و متعلق آن‌ها یعنی ظهور، قیام و خروج و سپس بررسی تحلیلی روایات علائم مطرح در منابع وحیانی و با تکیه بر تحلیل نهایی، حداقل در زمینه علائم حتمی باید متعلق آن‌ها را قیام دانست؛ به این معنا که این نشانه‌ها حاکی از تحقق ظهور و اعلام‌کننده فرارسیدن مرحله قیام هستند. به بیان دیگر، تحقق این علامت‌ها پیش از ظهور نبوده، بلکه بعد از آن است و روایاتی که بیانگر این نشانه‌ها بوده، به صراحت بر این مطلب دلالت دارند.

طبق توضیح، با دو مقطع زمانی جدا از یکدیگر درباره حضور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روبه‌رو هستیم که یکی ظهور ایشان در میان مردم و دیگری خروج و قیام ایشان است. وقتی گفته می‌شود که علائم حتمی ظهور، بدین معنا نیست که ابتدا این علائم باید محقق شوند تا ظهور حضرت شکل بگیرد و سپس قیام ایشان آغاز شود، بلکه میان ظهور و قیام فاصله و تراخی زمانی وجود دارد که این علائم در این فاصله بین ظهور و قیام رخ می‌دهند تا علاوه بر اعلام حقانیت حقیقی این منجی، مهر تأییدی از جانب خدا بر ادعای منجی بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؛ همچنان که علامت‌هایی برای رسیدن مرحله قیام حضرت بیان شده است.

آری، می‌توان با نگاهی عرفی و بدون دقت عقلی، با یکی انگاشتن مرحله ظهور و قیام، علامت‌های حتمی را به هردو نسبت داد و شاید به همین خاطر است که بعضی علمای متقدم و متأخر، علامت‌ها

را به ظهور و بعضی به قیام نسبت داده‌اند؛ اما به وسیله این دقت عقلی و نگاه دقیق به وابستگی علائم به ظهور یا قیام، تأثیراتی بر دیگر بحث‌های مهدویت دارد که امروزه در جریان است.

یکی از تفاوت‌های این دو نگاه، آن است که در نگاه اول علائم، نشانه‌هایی هستند که تحقق آن‌ها کاشف از نزدیک شدن زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. همان‌طور که در مقدمه مطرح شد، این نگاه امروزه جریان غالب و مطرح در میان مسلمانان و اندیشمندان است؛ اما طبق این نگاه دوم که در این نوشته مطرح شد، این علائم حاکی از تأیید الهی بر حقانیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور وی است نه تحقق این علائم قبل از ظهور. به بیان دیگر، قابلیت علامت‌ها نسبت به قیام مسلم است؛ اما آنچه بررسی شد، بعدیت علائم نسبت به ظهور امام است که ثابت شد.

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که در نتیجه این دو دیدگاه یادشده حاصل می‌شود، آن است که براساس دیدگاه مشهور، ظهور امری ناگهانی و غیرمنتظره نیست، بلکه با وقوع و تحقق پیاپی علائم حتمی، همگی خود را آماده ظهور حضرت می‌کنند؛ اما به وسیله خوانش دومی که ارائه شد، این مطلب که ظهور امری ناگهانی و غیرمترقب است، تأیید و تأکید می‌شود. علاوه بر این که روایاتی بر این مضمون دلالت دارند.

کتاب نامه

*قرآن کریم.

۱. ابن ابی شیبہ، عبد اللہ بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف، تحقیق و تصحیح سعید اللحام، بیروت: دار الفکر.
۲. ابن بابویه قمی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
۴. _____ (۱۳۶۲)، النخصال، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۶. _____ (۱۴۲۶ق)، المسائل العشر فی الغيبة، قم: دلیل ما.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، البداية و النهاية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت: دار الفکر.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر.
۱۱. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۵)، «تطبیق نشانه های ظهور در گذر تاریخ»، مشرق موعود، ش ۳۸.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، مهدیان دروغین، تهران: نشر علم.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحدیث، قم: دفتر آیه الله العظمی الخوئی.
۱۴. الحسن، سید احمد (۱۴۳۱ق)، الجواب المنیر، بی جا: انصار الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۵. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۶. رضوی، رسول (۱۳۸۵)، «سنت های تاریخی و علائم الظهور»، مشرق موعود، پیش شماره ۱.
۱۷. صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)، تاریخ الغيبة الصغری، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۸. _____ (۱۳۸۲)، تاریخ غیبت کبری، ترجمه: حسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق)، المعجم الكبير، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تحقیق و تصحیح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.

٢٢. طوسی، محمد بن حسن (١٤١١ق)، الغيبة، قم: دار المعارف الاسلاميه.
٢٣. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩ق)، العین، قم: دار الهجرة.
٢٤. قمی، علی بن ابراهیم (١٤٠٤ق)، تفسیر، قم: مؤسسة دار الكتب.
٢٥. کامل، سلیمان (١٤٠٥ق)، يوم الخلاص فی ظل القائم المهدي عجل الله تعالی فرجه، بیروت: دار الكتاب اللبناني.
٢٦. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، الکافی، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٢٧. مجلسی، محمد باقر (١٤٠٤ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.
٢٨. مروزی، نعیم بن حماد (بی تا)، الفتن، تحقیق: ابو عبد الله ایمن محمد عرفه، بی جا، المكتبة التوفيقية.
٢٩. مقدسی، یوسف بن یحیی (١٤١٦ق)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم: نصایح.
٣٠. موسوی اصفهانی، محمد تقی (١٣٧٩)، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمة سيد مهدي حائري قزوینی، تهران: بدر.
٣١. نعمانی، محمد بن ابراهیم (١٣٩٧ق)، الغيبة، تهران: نشر صدوق.
٣٢. نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (١٤٠١ق)، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر قائم الحجّة، قم: خیام.